

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۶۷۲



شماره ثبت کتاب

۱۴۷۷
۶۷۲

کتاب
سنتی اهدیه

کتابخانه مجلس شورای ملی

مؤلف
جلد (۹۷۲) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمدصادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

بازرسی شد
۱۷-۱



تبریز فارسی

۹۷۲

۱۵

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲

1
 2
 3
 4
 5
 6
 7
 8
 9
 10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100

خطی اهدائی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

585



卷之四

۱۰۰

سجین اظہار

کتابخانه مجلس شورای ملی

موت

جلد (۹۷۲) (ط) از کتب (۱۵۱)

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

بازرسی شد
۱ - ۲۷

تتمه فارسی لغت

97 VP

در مقامی که خبر کونین خط باشد و را اجرا
و جود است و به طریقی که قدم بقدم را زیاده
و جود و الصانع این است که اگر جود باشد
امتناع از جود است و جود است و این خبر

ه این زمانه قدرت
بصاک و دوزخ و برین عالم
را که بهر نیکو خلق
چرا که درین صراط است
معیشتی که از نیکو کاران است
منتهی است از خیر و برکت
و از این جهت که او را به این است
بر وجهی که او را به این است

در غیر خالصه و در غلظت
در غلظت و در غلظت

[illegible]

که محمد رکنه اند هم با قبول
مقتولان ما که زنده اند تا روزی که
و اما در حدیث که

بزرگوار خواجه ابی حمزه
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

[illegible]

17

[illegible][illegible]

که اسفند من زبان به طبع مجنون افتاد است که مغرور گشته
خداوند را در دامن او غرور آورده است

١٠ افضل التفاضل في
١١ افضل التفاضل في
١٢ افضل التفاضل في

از آنکه بخت نیکو

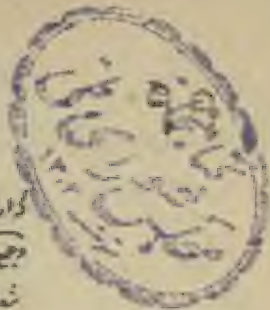
از حضرت ابی بن کثیر از حضرت ابی بن کثیر

دربانی و بنایت و بنا بقول الله عز وجل
(ارزفد لانی) (عبد السلام)

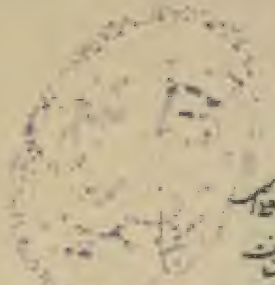
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

برگاه واقع شود افضل التفضیل عمل فعل را در موافقه در معنی می خوانند
 معنی از معنی فعل و افضل بر معنی میده ظاهر را پس بر چنانی است چیز که واقع شود
 در مکان فعل و نائب فعل باشد و بر این همان اثر کرده است معنی لغوی
 که نائب فعل نیز است و این در جود است که نائب فعل شود و در فکر که
 بعد باشد افضل صفة از برای اسم جنس و سبقت گرفته است بکردار آن اسم
 جنس را نفی و بعد باشد مرفوع آن صفة اجنبی و آن اجنبی جز است که خارج
 غیر موصوف باشد مفضل باشد آن اجنبی بر خودش و اعتبار مختلف
 مثل قول عرب را است رجلا احسن في عينه الكحل من في عين زيد پس
 احسن افضل تفضیل است و او صفة است از برای اسم جنس که رجلا
 و آن رجلا موصوف است یعنی و مرفوعش کل است و آن اجنبی است
 از موصوف است چرا که متصل بعین موصوف نیست و کل مفضل است
 بر خودش باعتبار رد عمل که مختلف پس اعتبار رجلا و چشم
 زید فاضل است باعتبار رجلا و چشم زید مفضل است و معنی آن
 که کل در عین زید نیکوتر است از خود کل که در عین غیر خودش زید است که
 آن غیر عین زید از رجلا و دیگر است نظیر این قول اصولی است که او
 شخص از برای او و وجه است مثل صوة و در دار مضمونه از جهت مظهر

مطلوب است از جهت مظهر است و سبب در ظاهر او رفع افضل التفضیل از برای
 در این مثل لقی این مثل است این افضل است بقرینه تا به که مقارن شده است
 این افضل را از جهت آنکه افضل جاتی است فعل است بر وجهی که باشد بدون انکه
 جاتی است باشد چرا که اگر جاتی نباشد به دلالت بر فضیلت یکدیگر و آن فضیلت
 که از خود ترکب فضیله می شود پس بکار آورد از فضیلت می شود و به به معنی
 و جزی است در جاتی از فعل یکبار و یکبار است در جاتی از فعل یکبار
 الکحل کسره عین زید که کحل در مقام احسن میار و معنی تغییر کند و کحل
 این کسره در این مسئله اوجیهان است که مثل همان اول من او جز میانه
 تبعه هم و جز او اول و قاعده این است که واقع شود است هر که مرفوع
 با فعل است یعنی و ضمیر که اول از دو ضمیر از برای موصوف و افضل التفضیل
 که در و عین است و دیگر از دو ضمیر از برای اسم ظاهر است که مرفوع
 افضل است و آن کار در من است پس مفضل که کسره باشد از جهت که در چشم عین
 که در است چنانچه مثال زده شد که هر دو کسره مفضل از او که باید موصوف است
 از جهت جمع به مثل را است رجلا احسن الکحل من في عين زيد مفضل مفضل است
 و کما مر من خبر مضمونه تا که باید بر کسره مفضل است و است و این کما مر خبر
 که مفضل است و در هم ظاهر و افضل خود که کسره باشد و افضل باشد بر کل که عین باشد
 و افضل مفضل به صاحب عمل که زید و شد که عین کل عین زید که بر اسم ظاهر که
 کسره باشد عین زید که بر کسره که بر کل مفضل و افضل مفضل که عین باشد عین زید
 که بر در کل و افضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل
 که کل عین زید مفضل که بر عین و افضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل مفضل

[illegible]

1800



پس و اورا ہے

[illegible]

2-1
10.9

c

1.0

108

109

117.

118.

117

111

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الرحمن الرحيم
الحمد لله العالين والعالين والعالين

اما بعد خیر (لا) تمیز امر الفیه از نشانه بعد از اسم فاعل

هذا الكتاب من تاريخ ابو طاهر محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد بن عيسى

آپ نے کہہ دیا ہم اور ادنیٰ المشرقین کے لئے اہم ہے اور ہوا

وین انهم ضایع کین کین بدو در میز خانه مطهر نشاند اقبال خرد و اصداف و البسته

و بحسب مقام و غرض و تکرار و تعدد در غرض و فائده و تالیف و تدوین

کتابت قلم بر کتب سعادت امینداری نوشته شده و نظاره در مدینه حقیقه

فدا و نه نفع عطا فرماید

از جمله اینها
مستخرج از
فصلی در
در این کتاب

در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

از انکه در انچه
و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

و در احسن و در فضیله
و صفت زار و شریف
۱۳۹
و لیدر
اشد صفت
برلاف
۱۴۰
از انکه در انچه

۱۰۰

[illegible]

218

215

216

215

۲۱۸

۲۱۷

۲۲.

۲۱۹

۲۲۲

۲۲۱

۲۲۴

۲۲۳

۲۲۶ ۲۲۷

۲۲۵

۲۲۸

۲۲۷

27 22+

229

۲۲۲

۲۲۱

۲۳۴

۲۳۴

229

220

۲۲۸

۲۲۷

2f.

223

۲۲۲

۲۲۱

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

تغییر در حکم

[illegible]

منه و منحه الفاضله
منه و منحه الفاضله

علي مصيب العتيق

الف

[illegible]

درویشی کرم احسان
در زمانه که اصفهانیان
درویشی کرم احسان

از هر اولیاء و از برادران اهل عتدق فارسی که میباید باشند و بعضی
و بعضی گفته اند که اسم و از برادران اهل عتدق که در وقت تولد علی بن ابی طالب
را چهل مرتبه پس اسم صحیح است از برادران که بعد از او است و اینها
که گفته اسم صحیح است اگر فعلی بقیه و در کون مانی نیست از انبیا صحیح
بیت کبریا و فتح علی بن ابی طالب جمع قدر مانی آمده است و این
و فعلی از برادران خلق و نه و سینه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
مع قدران از ملک معصوم و او را بر نه و در واحدش سکون لازم
مثل فعلی و مثل ای کبریا بر آید جمع قدر است و در وقت و هرگز نه
و قدر اصلی او ای کبریا فعلی شود و مثل قدر و هم و فتح علی
از برادران بر سر قدران در قدر و گفته است برادر خطاب
جمع و تبت در اسم از برادر خضیل که تبت که در زمانه خود در یک
در یک و ای کبریا و نه و سینه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
خضیل و نه و سینه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
بر گوید معنی کرده اند از فعلی در معنی العالی و او را نه و سینه
نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
جمع از فعلی بقیه و در کون مانی و اینست در ای کبریا
بمعنی نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه و نه و سینه
که از او در ای کبریا بر گوید مثل فعلی در او در وقت گفته

اندر خلد و داور
اندر خلد و داور

مجلس الاول في الجمعة

[illegible]

در قفسه‌های مجلس صدران از این نثر مشتمل بر
درون کتبخانه

وادی بستان
تاریخ ۳

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والعباد
مخلصين

لیکن این منافع و فواید است باین اشتقاق و باین نظر معدوم الظرف است و فرجه
 اشتقاق است از جهت مثل این اشتقاق است و واضحتر حدیثه الله و
 اضطرار لیکن در آن دفعه تا چه امر العین الله است یعنی نه الظرفه که این را
 هم بقا در این اشتقاق و معدوم الظرف گرفته و درین بین یکبار این بقا در
 باین دو اشتقاق است که خود از الله است پس خود از الله و اما شکر که هم
 بقا در این نظر گرفته باشد و باعث عجز و تنقذ از این بقا در این اشتقاق
 و نظیر این حقیقت عدالت که هرگاه بعد از ادوات حرف اصیانه باشد از این
 که مقتضی باشد اصیانه که مقتضی باشد که از این حرف بعد بعد عدالت
 میگوید مقتضی بر این حرف است الله است مقتضی بر این حرف است الله مقتضی
 الرجل هرگاه باشد است بهر سانه عجیب معدوم و بعد باشد از این حقیقت
 اقتضا بر این حرف است بعد که در این حرف مثل بعضی اقتضا و در این حقیقت
 در معاش یعنی در وقت بعد که باضم و در وقت گرفته و از این باب است که گفته است
 عمر الخشوعی است و مقتضی او فرقی کند و بعد که در وقت گرفته و از این باب
 بعد که حکم خود را از این باب از این باب مقتضی او و بعد که در وقت گرفته و از این باب
 زحیم میگوید زایا است اصل اشتقاق در این باب است و بعد که از این باب
 در بینم و زن فعلی الله میگوید و بعد که از این باب است و بعد که از این باب
 و بعد که از این باب است و بعد که از این باب است و بعد که از این باب
 صحت و دفع حدیثه و درین باب که هرگاه از این باب است و بعد که از این باب
 و بنا کرده اند فکری که درین نظر حدیثه ضایعتر از هرگاه از این باب است و بعد که از این باب
 محرم است پس هیچ کس از این باب است و درین نظر حدیثه ضایعتر از هرگاه از این باب
 و این است که حکم است که فکری حدیثه ضایعتر از هرگاه از این باب است و بعد که از این باب
 نیمه از این باب است و بعد که از این باب است و بعد که از این باب
 پس و این است که حکم است که فکری حدیثه ضایعتر از هرگاه از این باب است و بعد که از این باب

چون فرشتی که در هر دو صورت
زاید است حرف در میزد است
که از ال دست ناقصی به
و نظیر هم دارد از ال دست
که ناقصی به این دو شکل
قدی است این دو شکل
با از ر مد است

و از هم روزگار غافل است

[illegible][illegible]

مسجد الموحدين

بسم الله الرحمن الرحيم منه قبل الشروع في المقصود من بيان مقدمات اللوح
 معرفة القضية واجزاها ومعرفة همتها الموضوع المحل ان بين معرفة الرجات
 معرفة الوصف العزلة الذي يرمي بعين الاحكام بسبب كونه معلوم والعرضية
 بحسبها وفقول القضية في كل تحيد الصفة والمذهب فكان ان الصدوق الكذب
 يكون باعتبار المطابقة له كذا يكون باعتبار الجهة البعد كذا يكون
 صدوقه باعتبار المطابقة وكذا يكون باعتبار الجهة واجزاها فتعرف الموضوع
 والنسبة والمراد بتعارفها كون وجه المحل هو وجه الموضوع في الخارج كوجه
 القيام بوجهه زيد في قوله زيد قائم مثل السباحين بالنسبة الى الماء لا بعض
 لا انكاره من مفهوم زيد فانه محال انكار مفهوم زيد والقيام في الدنيا كالحركة
 اما العنوا ان فيقالك بالعلم والكسر تقول عنوت اكتب باذا جعلت له
 عنوت انه عنوت ان كل شئ ليس له به غيره من ظهور حديث المكنوب ومن شبه
 لما كان غير ظهور الوصف فيكون ذات الموضوع ومرة عرضية مثل زيد ان
 وزيد يت زيد واما للزيد والمتعجب فكذلك والتعجب من المتعجب في
 له ذلك الوصف العزلة للمحل فيكون ذاتا له وقد يكون عرضيا له كالاتي
 في المثال الاول وكالاتي في المثال الثاني ان في مقام الجملة القضية
 براد من الموضوع بالذات فقط ومن المحل الوصف فقط وان اراد من
 كل منهما الوصف العزلة اراد الوصف العزلة في الموضوع المحل

باب المناقض

من صحت الاصل صحت القضية
 من صحت القضية صحت الاصل
 من كذب القضية كذب الاصل
 من كذب الاصل كذب القضية

وان كان المحل ذاتيا ومباينا حتى الموصوف كان الجزء الاول كاذبا ونقيضه
صادقا والجزء الثاني صادقا ونقيضه كاذبا مثل كل ان في حجره فعل
لا ضرورة فان نقيضهما واضح وفي ان لينة بالعكس اعني الجزء الاول
صادق ونقيضه كاذب والجزء الثاني كاذب ونقيضه صادق فوضع
المركب في برقع الجزء الثاني فدخل ان المركب برقع مرة برقع الجزء الاول
ومرة برقع الجزء الثاني ولما لا يعين انه برقع برقع الاول او الثاني فانه
يكون برقع الاول وقد يكون برقع الثاني فلهذا المركب المضمون المردوي
نقيض الجزئين هذا ان كان المركب كليا واما اذا كان جزئيا فالردية بينهما
الكل فرد فرد والاختلاف كحقيق لان كاذب بافعال الاول ونقيض
في الاصل الاثنين الدائمين الكليتين المختلفتين لا كاذب في العكس
لاشي من الات ان كاذب بل واما وكل ان كاذب بل واما
وهذا النقيض كاذب قطعا والاصل صادق نقيض كاذب كاذب
الكليتين حيوان لا واما هذا كاذب وكذا نقيضه لا شيء من الجسم
وكليهما حيوان هذا النقيض كاذب فلهذا من تأسيس قاعدة في الجزئين
لكل مختلف في مادة وجوده نقيض بالنسبة الى كل فرد فرد في العلم
والكذب بالنسبة الى الاصل والنقيض فيكلا كاذب ومن افراد الات
اما ليس كاذب بل واما اد كاذب بل واما من كاذب هذا الصدق
الاصل وكذا كل فرد فرد في افراد الجسم الحيوان واما وليس كاذب
ان

نقيضه كاذب

واما من صدق في النقيض كاذب الاصل فانه المحل في صدق
المكثتين العامين المختلفين لا كاذب والسبب في النقيضين كاذب ونقيضهما
الفردية الجزئيتين المختلفتين ثم نظر الى المحل ان كان عرضيا صدق
الاصل وكذا في النقيض كاذب في كل ان كاذب لا مكان ان من يترك
ان كاذب لا مكان العدم ولا شيء من الات ان كاذب لا مكان العدم
النقيض اما بعض الات ان ليس كاذب بالضرورة اذ كاذب بالضرورة فان
النقيض كاذب جزئيا كاذب صدق الاصل وان قيل لم يسمه النقيض فانه
المكثات في المحل فيمكن مجموعا فلهذا كاذب لا يجمع نقيض الجزء الاول
في نقيض الجزء الثاني في الكذب ان كان المحل ذاتيا وكان الاصل
موجبا فالجزء الاول صادق ونقيضه كاذب والجزء الثاني كاذب ونقيضه
صادق فوضع المركب برقع الجزئين في كل ان كاذب ان لا مكان ان
نقيض الجزء الاول بعض الات ان ليس كاذب بالضرورة اذ كاذب في بعض
الجزء ان في بعض الات ان حيوان بالضرورة وهذا صادق فلهذا المركب
ليس صدق نقيض الجزء الثاني لو كان الاصل سلبيا بالعكس كذا في الجزء
الاول وصدق نقيضه صدق الجزء الثاني فلهذا كاذب في نقيضه كاذب في الات
كبر ان لا مكان ان من فعلية تجميع راحة النقيض ففقدت في نقيض
الصدق والكلية في الاصل او النقيض والاصل ان الصدق والكلية
في المركب ثم نظر الى المحل فيروا ان اذ ارضى وكل منهما مما هو

095

096

ΔΥ9

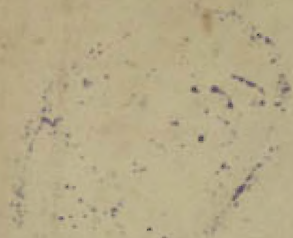
CH.

[illegible]

والله اعلم
 استغفار
 استغفار
 استغفار



[Faint, mostly illegible handwritten text in Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]



۵۲۲



